

دو ویرانگری دو بازتاب

حمله عرب به ایران

((بخش نخست))

کشوری که امروز عربستان سعودی نامیده می شود، سرزمین وسیعی به وسعت ۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع است، که بخش بزرگی از جنوب غربی آسیا را تشکیل می دهد. در واقع عربستان شبه جزیره بزرگی است که از مشرق، جنوب و مغرب به خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ محدود است، و به همین دلیل در متون قدیم فارسی این سرزمین را جزیره العرب نامیده اند. کشورهای عراق و اردن هاشمی در شمال، یمن و عمان در جنوب و امارات متحده عربی در جنوب شرقی همسایگان عربستان سعودی هستند.

بخش عمده ای از مساحت این سرزمین را صحرای خشک و سوزان تشکیل می دهد. رُبُع الخالی به وسعت ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع در بخش جنوب شرقی عربستان بزرگترین ریگزار جهان است، و دو صحرای بزرگ نافود و دهننا در بخش شمالی قرار دارند. عربستان در حاشیه دارای کوههای کم ارتفاعی است که همه جا به موازات ساحل کشیده شده اند، و جبل السودا با ارتفاع ۳۲۰۷ متر از سطح دریا بلندترین کوه عربستان بشمار میرود.

نزول باران بعلت عدم وزش بادهای دریایی از ۱۰۰ میلیمتر افزون نیست و هیچ رودخانه دائمی در عربستان وجود ندارد.

جمعیت این کشور نزدیک به ۲۶ میلیون نفر است، که از این عده، شش میلیون تن از کشورهای دیگر بدانجا مهاجرت نموده اند. از ساکنان اصلی عربستان ۹۰ درصد عرب و ۱۰ درصد از نژاد آسیایی- آفریقایی هستند، که از کشورهای هند، اندونزی، ایران، ترکیه و قاره آفریقا به آنجا رفته اند. ریاض پایتخت عربستان و مکه و مدینه دو شهر مهم دیگر آن هستند.

امروز ساکنان لیبی، مصر، سوریه، لبنان، عراق و برخی کشورهای دیگر عرب نامیده می شوند. این وجه تسمیه خطاست، و سبب آن، گسترش آئین اسلام و زبان عربی و از میان رفتن هویت تاریخی و قومی مردمان این سرزمینها است. در روزگار قدیم واژه عرب خاص بادیه نشینان جزیره العرب بوده است. قدیم ترین سندی که در آن به ((اعراب)) اشاره رفته، یک سند آشوری متعلق به ۸۵۰ سال پیش از میلاد است که ((اعراب)) را عشایر ساکن شمال عربستان دانسته است.

در این سند تاریخی آمده است که شتر قریب به ۵۰۰ سال پیش از آن توسط اعراب اهلی شده و پرداخت خراج توسط آنها به پادشاه آشور، با تقدیم شترها صورت می گرفته است.

در باره سرچشمه نژاد اعراب، مطالبی مفصل و مُشبع در تاریخ های قدیم اسلامی نظیر تاریخ طبری و ابن اثیر و جز اینها رفته، که آوردن آنها در این وجیزه، جز اطاله کلام ثمری نخواهد داشت. اما آنچه در میان اعراب امروزمین مشهور و رایج است، آنست که آنها معتقد به دو شاخه نژادی قحطانی و عدنانی هستند، و هریک از قبایل عرب خود را به یکی از این دو شاخه منسوب می کند. قحطانیان خود را از تبار ((قحطان))، رجل بزرگ و یکی از پیشوایان قبایل عرب در روزگار باستان می دانند که در جنوب غربی جزیره العرب میزیسته است. عدنانیان بر آنند که جد قدیم آنها ((عدنان)) بوده که در بخش شمالی جزیره العرب ظهور کرده است.

مورخان اسلامی نسبت پیامبر اسلام را به عدنان می رسانند. ابن اثیر در بخش نژاد نامه پیامبر خدا مینویسد: ((نژاد نامه پیامبر خدا تا عدنان فراز می آید. هیچ یک از نژاد شناسان اختلافی ندارند که نژاد وی به ((معد بن عدنان)) میرسد. از عدنان به بالا، دستخوش ناهمخوانی بسیار سخت است که از یاد کردن آن سودی بدست نمی آید)).

قحطانیان جنوب عربستان خود را اعراب اصیل و عدنانیان شمال را نژاد غیر اصیل و ((عربی شده)) میدانند. اما آنچه ویژگیهای اعراب اصیل است، که عبارت از قامت بلند و بینی عقابی و صورت استخوانی است در شمال دیده می شود، و جنوبی ها با قامتهای کوتاه تر و صورتهای گرد، به مردمان اتیوپی شبیه تر هستند تا نژاد اعراب اصیل، از این گذشته زبان کلاسیک عربی که مورد استفاده قرآن واقع شده، در مرکز و شمال عربستان پدیدار شده است.

سرزمین عربستان به جهت فقدان مراتع وسیع و دشتهای حاصلخیز و رودخانه های دائمی، شرایط مناسب تولید مدنیت و شهرسازی را نداشته است. به همین دلیل ساکنان این سرزمین بصورت قبایل پراکنده می زیسته اند که در جستجوی مراتع و چشمه های آب در حرکت مدام بوده، و از طریق شترداری و چوپانی و استفاده از تولیدات آنها ادامه حیات میداده اند.

به حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد، مدنیتی نه چندان بزرگ در جنوب عربستان امروزمین شکل گرفته، که اصطلاحاً تمدن صبائی خوانده می شود. اشاره به ((پادشاهان صبا)) در آثار بازمانده از تمدن آشور، بر جای مانده و در تورات نیز در سه مورد به مردمان صبا اشاره شده است.

صبائی ها مردمانی از نژاد سامی بوده اند که از سرزمین یمن امروز وارد جنوب عربستان شده و تمدنی بوجود آوردند. پایتخت پادشاهان صبا شهر ماریب بوده و آثار سدی که به منظور آبیاری از سنگ ساخته بودند، هنوز برجاست. این سد که ۱۸۰۰ متر طول داشته، قادر به آبیاری قریب به ۱۶۰۰ هکتار زمین بوده است.

مردم صبائی در کار تجارت بسیار موفق بودند و مال التجاره خود را توسط کاروانهای شتر که در حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد اهلی شده بود، حمل و نقل می کردند. راه تجاری از جنوب عربستان آغاز شده و از کناره های بحر احمر تا مصر ادامه داشته است. مال التجاره ها از قبیل ادویه و طلا و چوبهای کمیاب، نظیر آبَنوس و پارچه های هندی و پشم و پوست حیوانات از کشور هندوستان و

آفریقا به جنوب عربستان حمل شده و از آنجا توسط کاروانهای شتر به مصر و یونان و روم ارسال می شده است.

گُندر و مُر (دو صمغ کمیاب) متقاضیان زیادی داشته است. در یونان و مصر، گُندر را بر روی آتش ریخته و در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می داده اند. راه تجاری مذکور را در آن روزگار راه ((طلا و گُندر)) می نامیده اند.

تمدن صبا توانست مستعمراتی در آفریقا بدست آورده و مناسبات بسیار نزدیکی با کشور اتیوپی برقرار نماید. اهل صبا به خدایی نادیده معتقد بودند، که آنرا ((الماقه)) می گفتند، که به خدای ماه تعبیر شده است. تمدن صبا تا قرن دوم میلادی دوام یافت و در همان زمان توسط تمدن ((حُمیر)) از میان رفت. حُمیری ها مستملکات صبا را گرفتند و منطقه جنوب عربستان و یمن زیر سیطره آنها قرار گرفت. حُمیری ها تا سال ۵۳۰ میلادی بر آن مناطق حکم می رانند و در این تاریخ است که حبشی ها به یمن حمله برده و آنجا را متصرف شدند.

نجاشی پادشاه حبشه که بر آیین مسیح بود، به تحریک رومیان سپاهی به سرداری ابرهه (ابراهیم) به یمن گسیل داشت. ابرهه سپاه اهل یمن را شکست داد و در قتل عامی که نمود، یک سوم مردم آن دیار را مقتول ساخت و یک سوم دیگر را به اسارت به حبشه فرستاد.

پس از درگذشت ابرهه برادرش مسروق به پادشاهی رسید. در زمان او شخصی به نام سیف ذی یزن به خدمت انوشیروان رفته و در نجات یمن از سلطه حبشیان استمداد کمک کرده است. خسرو انوشیروان ۸۰۰ تن از مردان دلیر را که زندانی بودند، به فرماندهی وَهَرَز به نجات یمنی ها گسیل نمود.

بنا به گزارش ابن اثیر، مسروق با صد هزار نفر از حبشیان و حمیریان وارد جنگ با ایرانیان شد. وَهَرَز دریا را پشت سر گذاشت، و فرمود تا کشتی ها را بسوزانیدند. سپس خطاب به لشکریان خود گفت: اکنون دو راه در پیش دارید، یا پیروزی بر حبشیان یا مرگ. کوتاه سخن پادشاه حبشیان، مسروق، که بر فیلی سوار بوده و یاقوتی بر پیشانی داشته، به زخم تیر وَهَرَز به قتل رسیده و ایرانیان با شکست دادن حبشیان و بیرون راندن آنها بر یمن حاکم شدند.

ایرانیان تا پیدایش اسلام و سقوط ساسانیان بر یمن حکم می رانند، و اعراب دوران اسلام آنان را ((ابناء احرار)) یعنی آقازادگان می گفتند، و به سریانی Bani Here (آزاد زادگان) میخواندند.

تا کنون رابطه تمدن های صبا و حمیر با اعراب روزگار اسلام به درستی معلوم نشده است. فقدان دانش آموزی و کتابت نزد اعراب پیش از اسلام، سبب شده است که اسنادی قابل اعتماد در باب حقایق احوال اعراب آن روزگار بر جای نماند، و آنچه از دوران جاهلی عرب به دست ما رسیده، از طریق نقل قصه ها بوده که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل گشته و در بعض تاریخ های نخستین اسلامی انعکاس یافته است.

نفی و انکار ارزشهای دوره های حیات اعراب پیش از اسلام توسط مسلمین به منظور بر کشیدن ارزشهای اسلامی، عاملی در از میان بردن آثار گذشتگان بوده است. دکتر زرین کوب در این باره چنین نظر داده است: ((امر دیگری که نیز موجب ابهام و آشفتگی تاریخ قبل از اسلام عرب شده است، ظاهراً آنست که مسلمانان از همان آغاز ظهور اسلام همه کوشیده اند که آثار و اخبار جاهلیت را محو کنند، تا مگر از آن دوران که اسلام بدان خاتمه بخشید و آن را عهد کفر و ظلم و شقاق خوانند، خاطره ای باز نماند)).

باری، آنچه مسلم است آنست که جامعه عرب روزگار جاهلی بصورت واحدهای قبیله ای در جستجوی آب و مراتع بهتر، جامعه ای پراکنده و متحرک بوده است. زندگی سخت و خشن صحرانوردی و پیکار مداوم با عوامل طبیعی نظیر گرما، سرما و طوفان های شن و مناقشات بین قبیله ای، امکان ایجاد فرهنگ متعالی و تفکرات هنری و فلسفی را برای اعراب میسر نمی کرده است.

شتر این حیوان صبور و پر طاقت که گاهی از آن به عنوان قایق صحرا یاد می کنند، مهمترین عنصر در حیات روزمره اعراب بیابان بوده است. شتر نه تنها وسیله حمل و نقل و سواری بوده، که سرچشمه حیات اقتصادی اعراب نیز بشمار میرفته است. میزان حشمت و شوکت شیوخ عرب مبتنی بر تعداد شتران آنها بوده است، و عرب بنا بر یک سنت قدیم، وقتی تعداد شترانش به هزار می رسید، یک چشم شتر نر را که پیشرو قافله بود کور می کرد، تا شترانش از چشم زخم بد اندیشان در امان باشند. عبدالحسین زرین کوب اهمیت شتر را نزد اعراب چنین آورده است: ((جهیز زنان و خونبهای مقتولان را با شتر تعیین می نمایند. از کثرت اسماء و القاب شتر در لغت عرب که برای هر نوعی و هر سنی از آن اسم هایی دیگر دارد، اهمیت این حیوان در نزد آن قوم معلوم می شود. نه فقط شیر شتر نوشیدنی عمده عرب بشمار میرفته است، بلکه گوشت آن غذای مطلوب اوست. گذشته از آن از پوست آن لباس می دوزد، از پشم آن خیمه و چادر می سازد، از پیه آن روشنی بر می افروزد و از دم آن طناب محکم درست می کند و حتا از بول آن پوست و چهره خویش را می شوید و آرایش می دهد)).

اهمیتی که شتر نزد اعراب و انس و الفتی که عرب به شتر داشت، در روزگار پیدایش شعوبیان ابزاری جهت تحقیر اعراب بدست داده بود. جاحظ از قول شعوبی ها چنین آورده است:

((خوب میدانیم که خطیب ترین مردم جهان ایرانیان اند.....، و شما تازیان شتربانان و گوسفند چرانان بوده اید، و از آن روی که شما دیرگاه با اشتران همزیان بوده اید، بدان خو گرفته و زبانتان درشتی پذیرفته و مخارج صوتتان غلیظ و خشن گشته است تا بدانجا که چون با هم نشینان سخن سر کنید، از نعره و فریاد چنان باشد که کسی با مردم گر سخن سر کند)).

ادامه دارد . . .